

مهدی نیک‌بین

دکتری فلسفه حقوق - دانشگاه باقرالعلوم ع

# مبانی صدراپی تمدن‌سازی اسلامی

(با تأکید بر نظام حقوقی و تربیتی)



پژوهشگاه مطالعات فلسفی و علوم انسانی



## چکیده

نظام‌های اجتماعی سازه‌های یک تمدن هستند که در قالب علوم اجتماعی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند؛ از این رو برای ایجاد یک تمدن نوین اسلامی باید علوم اجتماعی اسلامی تولید کرد. علوم اجتماعی در هر جامعه باید ناظر بر مسائل و مشکلات واقعی آن جامعه و مبتنی بر مبانی فلسفی مورد قبول آن جامعه باشد. بنابراین برای ساخت تمدن نوین اسلامی باید نظام‌های اجتماعی ناظر بر مسائل و مشکلات جامعه اسلامی و مبتنی بر مبانی فلسفی صحیح شکل گیرد و تنها در این صورت است که تمدن برساخته از آن یک تمدن مستحکم و کامل شده خواهد بود. فلسفه اسلامی ظرفیت بالایی برای ورود به حوزه مسائل اجتماعی دارد که تاکنون مورد غفلت واقع شده است. نوشتار حاضر سعی دارد تا با بررسی امتداد اجتماعی فلسفه اسلامی در دو حوزه نظام حقوقی و نظام تربیتی توان ورود آن به حوزه تمدن‌سازی را نشان دهد.

**کلمات کلیدی: تمدن نوین اسلامی، فلسفه اسلامی، نظام حقوقی، نظام تربیتی**

## مقدمه

یکی از مشکلات اساسی نظام نوپای اسلامی ما و نیز از موانع اصلی در پیش‌روی متفکران حوزه تمدن‌سازی، علوم غربی و غیر اسلامی، به‌ویژه در حوزه علوم اجتماعی است. علوم اجتماعی در حقیقت نرم‌افزار اداره جامعه و سیال در کلیه نظامات اجتماعی هستند. از آنجاکه تمدن مجموعه‌ای از نظام‌های اجتماعی به‌هم پیوسته است، به‌وضوح نیازمند

علوم اجتماعی برای تأسیس و ادامه حیات خود خواهد بود. از این رو ساختن تمدن نوین اسلامی مبتنی بر آموزه‌های دینی بسته بر این است که این علوم برآمده از وحی و مطابق با حقایق والای عالم خلقت باشند. در حالی که در وضعیت کنونی «دانشگاه‌های ما تحت تأثیر فرهنگ غربی و گرایش‌های پوزیتیویستی واقع شده‌اند و تمرکز آنها بیشتر بر مادیات است. علم را به محسوسات و آنچه که با روش تجربی اثبات پذیر است، منحصر می‌دانند و معتقدند فراتر از مادیات شعر است»<sup>۱</sup>.

علم از نیمه دوم قرن ۱۹. به دلیل چیرگی آمپرسیسم و حس‌گرایی و همچنین غلبه رویکرد این جهانی بشر به عالم. به معنایی به‌کار برده شد که تنها معرفت‌های تجربی را دربر می‌گرفت. البته این معنا تا امروز تطورات گوناگونی یافته و در خود غرب مورد انتقادات جدی واقع شده است. با این حال، کلیت این معنا بیشتر سازمان‌های رسمی علم دنیا را درنوردیده و مبانی معرفتی آنها را مورد تاخت و تاز خود قرار داده، بر آنها حاکم گردیده است. این معنا از علم مبتنی بر مبانی غلط ماتریالیستی، اومانستی و پوزیتیویستی و به تبع، برخی مبانی روش‌شناختی غلط است. علوم غربی تحت تأثیر مبانی فلسفی غربی است و نیز برای فضای دیگر و جامعه دیگر و در جواب مسائل و مشکلات دیگری است. از این رو ما نیازمند به تولید علوم اسلامی به‌ویژه در حوزه علوم انسانی و اجتماعی هستیم که اولاً، ناظر به مسائل و مشکلات موجود در جامعه ما و ثانیاً، مطابق با حقایق والای عالم تکوین و هستی‌شناسی صحیح باشد؛ بنابراین این علوم باید از دل مبانی و فلسفه ما برآید. «علوم انسانی اهمیت دارد، علوم انسانی کنونی در کشور بومی نیست، متعلق به ما نیست، ناظر به نیازهای ما نیست، متکی به فلسفه ما نیست، متکی به معارف ما نیست، اصلاً ناظر به مسائل دیگری است؛ مسائل ما را حل نمی‌کند. دیگرانی طرح مسئله کردند برای خودشان حل کردند به درست و غلطش هم کار نداریم، اصلاً از ما بیگانه است»<sup>۲</sup>.

با توجه به اینکه علوم اجتماعی سازنده تمدن از مبانی فلسفی و هستی‌شناختی تأثیر می‌پذیرند، بنابراین برای تأسیس تمدن نوین اسلامی، باید مبانی فلسفی صحیح را در این علوم تمدن‌ساز اشراب کرد. هر چقدر بیشتر این علوم مبتنی بر مبانی صحیح باشد، برای تأسیس تمدن نوین اسلامی بیشتر درخور اعتماد خواهد بود و از اینجا معلوم می‌شود که فلسفه اسلامی که بیانگر هستی‌شناسی صحیح است، می‌تواند نقش مهمی را در ایجاد تمدن نوین اسلامی ایفا کند. فلسفه اسلامی ظرفیت‌های بالایی برای اثرگذاری در عرصه مباحث اجتماعی دارد، اما با این وجود در حوزه کاربرد در مسائل مختلف و ابعاد گوناگون زندگی انسان مورد غفلت واقع شده و

به‌ویژه در عرصه مباحث اجتماعی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. البته «نقص فلسفه ما این نیست که ذهنی است. فلسفه طبعاً با ذهن و عقل سروکار دارد. نقص فلسفه ما این است که این ذهنیت امتداد سیاسی و اجتماعی ندارد».<sup>۳</sup>

وقتی ما عالم را دارای یک اله واحد می‌بینیم و او را مبدأ و معاد و مؤثر اصلی می‌دانیم، به‌یقین باید در علوم ناظر بر نظام‌های اجتماعی، مانند نظام اقتصادی، نظام حقوقی، نظام تربیتی، نظام سیاسی و... تأثیر بگذارد و علوم اجتماعی ما متفاوت از علوم امروز گردد. درحالی‌که در واقعیت شاهدیم که این علوم در دانشگاه‌ها تغییر چندانی نداشته است؛ «واقعاً این عیب است که ما بیست سال، بیست و پنج سال سرفصل فلان دانش را اصلاً تغییر نداده باشیم؛ این نشان‌دهنده عدم جرأت ورود در مناقشه است؛ این همین چیزی است که ما از آن بیمناکیم. جرأت ندارند که مناقشه کنند همان را که هست درس دادند، باز هم درس می‌دهند، ده سال دیگر هم ممکن است همان را درس بدهند».<sup>۴</sup>

فلسفه، تفسیر فنی و عقلی جهان است و هر حرکتی در جهت تغییر در جهان، فرع تفسیر جهان است؛ از این رو اگر علوم اجتماعی را علمی در جهت حل مسائل و مشکلات و تغییر جهان بدانیم، نیازمند فلسفه خواهند بود. «پایه علم هم بر فلسفه است، فلسفه نباشد علم وجود ندارد. اگر استنتاج فلسفی نباشد اصلاً علم می‌شود بی‌معنا. البته تولید فکر از تولید علم دشوارتر است».<sup>۵</sup> این فلسفه اگر فلسفه صحیح باشد، یعنی به درستی جهان را تفسیر کرده باشد، علمی هم که بر آن متکی هستند و بناست سازنده تمدن نوین اسلامی باشند درخور اعتماد و کارآمد و در جهت تعالی انسان خواهند بود.

«فلسفه مال ماست. مهد فلسفه کشور ماست. آنچه که در کشور ما به نام فلسفه وجود دارد به‌عنوان فلسفه و به معنای فلسفه بسیار نزدیک‌تر است تا آنچه که در اختیار غربی‌هاست و سروصدایش دنیا را پر کرده. خوب کار کنند. حوزه‌های ما مرکز فلسفه است پرورش‌یافتگان حوزه‌ها اساتید بزرگ فلسفه هستند در دانشگاه‌ها هم خوشبختانه این معنا رسوخ پیدا کرده بنابراین در زمینه تولید فکر که منبعث از نگاه فلسفی است باید کار شود».<sup>۶</sup> این ظرفیت در فلسفه ما وجود دارد که بتواند در عرصه‌های معرفتی، اجتماعی، نرم‌افزاری و سیاست‌گذاری و... ورود پیدا کند، اما این کار تاکنون عملیاتی نشده است. در این جهت شاید زحماتی انجام شده باشد، اما جای کار در این مهم فراوان است. البته این نکته مهم درخور توجه است که فلسفه تأثیرهای مهمی را به‌شکل غیرمستقیم و غیرصریح در اجتماع و یا تولیدهای فکری علما و به‌ویژه در به‌ثمر رساندن انقلاب اسلامی و یا

حتی شاید در طرح نظرات مهمی مانند ولایت فقیه گذاشته است. اما آنچه مهم است عملیاتی کردن این مسئله، و استخراج امتدادهای مسائل فلسفه اسلامی در اندیشه‌های اجتماعی تمدن ساز است. در حقیقت یکی از مسائل اصلی این است که چگونه می‌توان مسائل فلسفی که بخش مهمی از تفکر اسلامی است را در مباحث اجتماعی وارد کرده و به ایجاد تمدن نوین اسلامی کمک کرد.

لازم به توجه است که یکی از راه‌های روشمند کردن و عملیاتی کردن حضور فلسفه در عرصه علوم اجتماعی و به تبع آن تمدن‌سازی، بررسی آرای فلاسفه اسلامی است که در عرصه علوم اجتماعی ورود پیدا کرده و دارای نظریات بدیعی هستند. در میان متفکران اسلامی عده زیادی وجود دارند که از یک سو یک عالم دینی، فقیه و صاحب‌نظر در فلسفه اسلامی بوده و از سوی دیگر یک عالم اجتماعی و صاحب‌نظر در آن عرصه هستند که نقش کارآمد و تولیدات فراوانی در این حوزه داشته‌اند. بررسی اندیشه‌های اجتماعی این متفکران با نگاه فلسفی، و ردیابی تأثیرهای بالفعل و بالقوه مبانی فلسفی بر تولیدهای فکری اجتماعی ایشان، دارای برکات و آثار زیادی است که زمینه‌ساز پژوهش‌های دیگر در این عرصه است؛ از جمله اینکه با ردیابی نقش و تأثیر آرای فلسفی در تولیدهای فکری ایشان، به نوعی یک کارگاه عملی، برای کاربردی کردن فلسفه نشان داده می‌شود؛ همچنین می‌توان با بررسی چگونگی دخالت نظرات فلسفی در اندیشه اجتماعی آنها، به شکلی یک بعد از روش‌شناسی تولید علم دینی آنها را اصطیاد کرد و به نوعی راهکارهایی نیز برای حضور فلسفه در نظام‌های اجتماعی و حوزه تمدن‌سازی پیدا کرد. خود این مسئله پژوهش‌های مفصلی را می‌طلبد.

در یک تمدن می‌توان نظام‌های اجتماعی متعددی را برشمرد که برخی از آنها عبارتند از: نظام حقوقی، نظام سیاسی، نظام تربیتی، نظام اقتصادی و... . از این‌رو اندیشه‌های اجتماعی تغذیه‌کننده این نظام‌ها، شامل عرصه‌های گوناگونی مانند تربیت و اخلاق، حقوق، اقتصاد و سیاست و... می‌شود. در نوشتار حاضر برای نمونه، به صورت مختصر، تأثیری که دانش حقوق و دانش تربیت می‌تواند از فلسفه اسلامی بپذیرد بیان می‌گردد که به منزله برداشتن گامی در راستای تولید اندیشه حقوقی و تربیتی اسلام بر اساس مبانی فلسفی اسلامی و در راستای نشان دادن نقش فلسفه اسلامی در ایجاد تمدن نوین اسلامی از راه حضور در علوم اجتماعی، به ویژه تربیت و حقوق است. همچنین از بین مکاتب فلسفی موجود در فضای فلسفه اسلامی، تکیه این پژوهش بر مکتب صدرایی خواهد بود.

## ۱) تربیت

از میان علوم انسانی، علوم تربیتی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. نظام تربیتی، یکی از نظام‌های بنیادین در زندگی اجتماعی و انسانی است که زمینه‌ساز موفقیت انسان در سایر ابعاد است. به همین سبب این نظام از جمله سازه‌های مهم تمدنی به‌شمار آمده و نقش مهمی را در جغرافیای تمدن به خود اختصاص داده است. مکتبی که دارای هدف‌های مشخص و مقررات همه‌جانبه و به اصطلاح دارای سیستم حقوقی، اقتصادی و سیاسی باشد، نمی‌تواند سیستم خاص تربیتی نداشته باشد؛ زیرا در نهایت اینها را برای انسان می‌خواهد، چه هدف، فرد باشد چه جامعه. در حقیقت متغیر اصلی در توسعه اجتماعی به سوی ایجاد تمدن، توسعه انسانی است و همین توسعه انسانی به باقی ابعاد توسعه و نظام‌های اجتماعی، شکل می‌دهد. تا وقتی که توسعه انسانی متناسب با هدف به‌دست نیاید، دستیابی به سایر ابعاد توسعه ممکن نیست؛ زیرا سایر ابعاد توسعه، محصول توسعه نفوذ اراده‌های اجتماعی و سازمانی انسان‌هاست؛ در واقع انسان هم هدف توسعه است و هم در ایجاد توسعه، نقش آفرینی می‌کند. بنابراین هر مکتب انسانی محتاج یک نظام تربیتی برای ساختن افراد است.<sup>۷</sup>

در اساس، یکی از مهم‌ترین اهداف اسلام نیز تربیت انسانی و الهی یک‌یک افراد جامعه است. مقررات اخلاقی اسلام، همه مقررات پرورشی انسان‌هاست برای تربیت انسان نمونه اسلام.<sup>۸</sup> انسان در باطن حیات ظاهری حیوانی خود یک حیات معنوی دارد که کمال و سعادت انسان و همچنین سقوط و شقاوت او وابسته به آن است. این حیات معنوی باید با تربیت رشد و تکامل یابد.<sup>۹</sup>

با توجه به اهمیت جایگاه تربیت در حیات اخروی و زندگی دنیوی و اجتماعی انسان، و جایگاه نظام تربیتی اسلام در تمدن اسلامی، تأسیس نظام تربیتی مورد نظر اسلام نیاز به بنا نهادن پایه مستحکمی دارد که ریشه در مبانی اسلامی داشته باشد. نگاهی که فلسفه صدرایی با قواعد خاص خود به هستی و انسان ارائه می‌دهد به‌خوبی نظام تربیتی را تحت تأثیر خود قرار داده و آن را به‌کلی متحول می‌کند. اصالت دادن به وجود، تشکیکی دانستن وجود و ذومراتب دانستن انسان، ترسیم استعدادها و گوناگون در انسان و دارای حرکت جوهری دانستن به‌سوی ماهیات متعدد، جنس دانستن انسان و اهمیت به نقش ولایت در تربیت و... قواعدی هستند که می‌توانند نظام تربیتی و به تبع آن تمدن نوین مبتنی بر آن را به‌کلی متحول کنند.

هدف تربیت در اندیشه تربیتی اسلام بنا به منظومه فکری صدرایی تغییر



پذیرفتن این مبانی فلسفی حتی در رویکرد مراجعه به متون تربیتی دینی نیز تأثیرگذار است. باید توجه داشت که در نظام تربیتی مبتنی بر این مبانی دنبال تغییر ماهیت هستیم، نه صرف کنترل رفتار؛



معلول است، علم حضوری به علت خود دارد و او را با تمام وجود درک می‌کند و فقر محض و نیازمندی خود نسبت به علتش را نیز درک می‌کند، و نیز عشق و گرایش به علت، ذاتی اوست؛ از این روست که میل به پرستش، فطری او محسوب می‌شود، اما در اثر غفلت، آگاهی به این علم و گرایش خود ندارد و این کمبود و نیاز و عشق را در بدل‌ها صرف می‌کند.<sup>۱۰</sup> از این رو یکی از وظایف تربیتی در این نظام آگاهی دادن و تنبه و توجه دادن به حقیقت انسان است. زنده کردن عشق و جذب به کمال مطلق، راهکار اساسی برای سلوک تربیتی اسلام است.

در منظومه فکری صدرایی علت نسبت به معلول احاطه وجودی و معیت قیومیه دارد و در نتیجه نسبت به او ولایت تکوینی دارد و نقش اساسی در سیر دادن معلول در مراتب وجودی را داراست؛ در حقیقت بنا به حمل حقیقت و رقیقت، معلول همان علت است که در مرتبه معلول خودنمایی کرده است و تصرف علت در او به دلیل سیطره و سعه وجودی‌اش، تصرف در شئون خودش است. از این رو و با اضافه اصل علیت، تربیت انسان در اندیشه تربیتی اسلام که سلوک انسان در درجات وجود و سعه وجودی و کسب وجود قوی‌تر است، بدون افاضه علت و بدون تصرف ولایی او ممکن نیست. در این منظومه فکری مربی باید دارای مقام ولایت

ماهیت انسان طی حرکتی جوهری، و نیز استکمال وجودی و بالارفتن از مراتب هستی است. در این حرکت جوهری، استعدادهای بی‌نهایتی که در فطرت انسان به ودیعه نهاده شده است به فعلیت می‌رسند و انسان که در منظومه فکری صدرایی جنس اخیر است، نوع خود را با اختیار و حرکت جوهری تعیین می‌کند. غایت نهایی که هدف عالی حرکت انسان است، قرب به کمال مطلق و تبدیل شدن به انسان کامل در سایه سعه وجودی و سیر از ظلمات کثرت به نور وحدت است. در این دیدگاه، تنها برای رفتار انسان برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری نمی‌شود و کنترل رفتار انسان با حفظ مرتبه وجودی او هیچ ارزشی ندارد، بلکه هدف، تغییر ماهیت جوهری انسان‌هاست.

از سوی دیگر با توجه به اینکه وجود مساوق با تمام کمالات است، سلوک در درجات وجودی در حقیقت سلوک در درجات کمال نظیر حیات، قدرت، علم و ... است. در این نگاه، انسان در هر درجه دارای آثار وجودی و گرایش‌ها و امیال و لذت‌ها و حتی علم و درک خاصی است و حتی پس از طی درجاتی از وجود، اراده وجودی‌اش شدت یافته و در اثر سعه وجودی صاحب ولایت تکوینی می‌شود و می‌تواند در عالم تصرف پیدا کرده، حتی هستی بخشی داشته باشد. در این منظومه فکری، انسان که ذاتاً عبد و

مباحث یک نظام حقوقی در چند سطح قابل طرح و بررسی است: در یک سطح اجرای درست اصول پیش ساخته و فرمان دولت بررسی می‌شود و در سطح دیگر ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی و مبانی فرمان دولت طرح می‌گردد.



هم مفهوم تربیت صدق می‌کند و این مبانی است که به تربیت جهت می‌دهد.<sup>۱۳</sup> سازوکار واقعی و حقیقی فرایند تربیت که از واقعیات جهان است، باید تکیه بر مبانی‌ای داشته باشد که از دل هست‌ها و ناظر به واقعیت جهان و انسان استخراج شده است؛ یعنی فرایند تربیت باید قانون‌مندی عینی و واقعی مربوط به هست‌ها باشد و از واقعیات خارجی حکایت کند. مراد از تأثیر فلسفه صدرایی بر مبانی تربیت این است که نظام تربیتی مبتنی بر واقعیات عینی و متکی بر معیارهای واقعی ارائه شود. مبانی تربیت در یک لحاظ به سه حوزه انسان‌شناختی، هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی تقسیم می‌شود.<sup>۱۴</sup> مهم‌ترین مبانی و زیرساخت‌های هستی‌شناختی مؤثر بر نظام تربیتی اسلامی که بیشتر ویژه حکمت صدرایی است، عبارتند از: اصالت وجود، تشکیک وجود، حرکت جوهری و اشتداد وجودی، رابطه علت و معلول، علت هستی‌بخش، ولایت تکوینی، تساوق وجود و کمالات، اصل غائیت، ربط بودن و مسبوق به عدم ذاتی بودن ممکنات و نظام ضروری هستی و ... همچنین مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی عبارتند از: اصالت وجود انسانی، ذو مراتب بودن وجود انسان، «النفس فی وحدتها کل القوی»، جنس بودن انسان، استعدادهای فوق‌العاده

باشد. در غیر این صورت، مریبان فاقد این مرتبه و دستورات تربیتی، که دستورات نظام تربیتی اسلامی پیش از معیت با «ولی» خواهد بود، همه معداتی هستند که انسان را آماده کسب فیوضات ولایی علت هستی‌بخش می‌کنند. نظام تربیتی، ترکیبی از این عناصر است: ۱. مبانی؛ ۲. اهداف؛ ۳. اصول؛ ۴. روش‌ها.<sup>۱۱</sup> در اینجا به نحوه و کیفیت تأثیر و نقش حکمت صدرایی بر هر یک از عناصر نظام تربیتی اشاره خواهد شد.

#### الف) تأثیر نظام حکمت صدرایی بر مبانی تربیت

مقصود از مبانی نظام تربیتی، گزاره‌هایی است که بنیادها و شالوده‌ها و پایه‌های تربیت را بیان می‌کنند و تأثیرگذار، پرتوافکن و حاکم بر اتخاذ اهداف، اصول و روش‌های تربیتی هستند و در هماهنگی همه این عناصر نسبت به هم و به‌طور کلی در شکل‌گیری نظام تربیتی و نیز در توجیه و تحلیل اقدامات و تدابیر تربیتی تأثیرگذارند.<sup>۱۲</sup> اهمیت مبانی به قدری است که قوت و ضعف هر مکتب تربیتی، وابسته به مبانی آن مکتب است. از آنجاکه تربیت تنها به معنی پرورش بالقوه‌هاست، از نظر تربیت فرقی نمی‌کند که پرورش چگونه و به چه هدفی باشد؛ یعنی در مفهوم تربیت، به خلاف مفهوم اخلاق، قداست و رشد استعدادهای برتر مطرح نیست، بلکه حتی به تربیت حیوانات و تربیت تروریست



و بی‌نهایت فطری و قابلیت اشتداد وجودی و سعه وجودی تا مقام فوق ملک، خود و ناخود، توسعه خودی، حرکت جوهری انسان و انتخاب اختیاری نوع و... .

### **ب) تأثیر نظام حکمت صدرایی بر اهداف تربیت**

هدف‌ها مفاهیمی کلی و عام هستند که جهت فعالیت‌های تربیتی را نشان می‌دهند. در تقسیمی اهداف به دو دسته میانی و نهایی تقسیم می‌شوند. نظام فکری صدرایی با نگاهی که از جهان و انسان ارائه می‌دهد و قابلیت‌هایی که در انسان نشان می‌دهد اهدافی واقعی را برای نظام تربیتی در هر دو حوزه ترسیم می‌کند. در جهان‌بینی صدرایی انسان قابلیت این را دارد که کامل شود؛ یعنی در تقرب به کانون لایتناهی هستی، گوی سبقت را از دیگر موجودات برپاید و با تمام مراتب هستی متحد شود و در اثر تغییر ماهیت و سعه وجودی تمام حجب کثرت را خرق کرده و به معدن عظمت متصل شود و به مقام وحدت برسد؛ در حقیقت غایت خلقت انسان این است، از این‌رو با این نگاه و با توجه به اصل غائیت، اهداف نهایی تربیت مشخص می‌شود. اهداف میانی هم در ذیل مباحث مطرح خواهد شد که بالاترینش پیوستن به «ولی الهی» است. در حقیقت باقی اهداف میانی، یا راه‌هایی هستند برای صلاحیت اتصال به «ولی الهی» و یا آثار حرکت تکاملی. تفصیل این مباحث از حوصله این نوشتار خارج است.

### **ج) تأثیر نظام حکمت صدرایی بر اصول تربیت**

اصول تربیت عبارت است از دستورات عمل‌های کلی که راهنمای تدبیرها و فعالیت‌های تربیتی هستند. تمامی اصول تربیتی باید ناظر به همان هدف میانی اصلی تعریف شوند؛ یعنی هر اصل از اصول تربیتی باید به این هدف اصطیاد شود که انسان را آماده حرکت با ولی خدا کند. بعد از وصول به ولی الهی، دستورات تربیتی به صورت شخصی و با نظر ولی الهی صادر خواهد شد.

### **د) تأثیر نظام حکمت صدرایی بر روش‌های تربیت**

به طور کلی روش‌ها با نحوه و کیفیت تحقق و تجلی فعالیت‌ها سروکار دارند و دستورات عمل‌ها و تدابیری هستند که در فرآیند تربیت مورد استفاده مربی قرار می‌گیرند. با توجه به اهداف و اصول، روش‌های تربیت نیز تعیین می‌گردد. در تعلیمات اسلامی عوامل متعددی برای اصلاح نفس و تربیت اسلامی ارائه شده است. برای دین به حکم آنکه یک ایمان است و نوعی نفوذ خاص در انسان دارد، راه‌هایی برای تربیت انسان وجود دارد که در

غیر مکتب دینی وجود ندارد.<sup>۱۵</sup> پذیرفتن این مبانی فلسفی حتی در رویکرد مراجعه به متون تربیتی دینی نیز تأثیرگذار است. باید توجه داشت که در نظام تربیتی مبتنی بر این مبانی دنبال تغییر ماهیت هستیم، نه صرف کنترل رفتار؛ از این رو از لحاظ روش با نظام‌های تربیتی غیر دینی متفاوت خواهد بود.

## ۲) نظام حقوقی

یکی دیگر از نظام‌های اجتماعی که از سازه‌های مهم تمدنی به‌شمار می‌آید نظام حقوقی است. حقوق دارای چند معنای اصطلاحی است که در اصطلاح مورد نظر<sup>۱۶</sup> به معنی «مجموعه مقررات حاکم بر روابط اجتماعی» است؛ مجموعه مقررات الزام‌آور اجتماعی که از ضمانت اجرای دولتی برخوردار است؛ «حقوق مجموعه‌ای از قواعد الزام‌آور و کلی است که به منظور ایجاد نظم و استقرار عدالت، بر زندگی اجتماعی انسان حکومت می‌کند و اجرای آن از طرف دولت تضمین می‌شود».<sup>۱۷</sup> این معنا با عناوینی مانند حقوق نوعی، حقوق کلی، حقوق عینی و حقوق موضوعی نیز به‌کار برده می‌شود. حقوق در این معنا اسم جمع است و معادل «شریعت» در ادبیات اسلامی است.<sup>۱۸</sup> از این تعریف روشن می‌شود که قلمرو حقوق «زندگی اجتماعی انسان» است. حقوق یکی از نهادها و نظام‌های اجتماعی محسوب می‌شود که در بحث تمدن از مهم‌ترین سازه‌های تمدنی است.

مباحث یک نظام حقوقی در چند سطح قابل طرح و بررسی است: در یک سطح اجرای درست اصول پیش‌ساخته و فرمان دولت بررسی می‌شود و در سطح دیگر ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی و مبانی فرمان دولت طرح می‌گردد. وظیفه حقوق دانان پرداختن به سطح اول است و بررسی سطح دوم به دانش فلسفه حقوق واگذار می‌شود. «کلسن» حقوق دان معروف اتریشی می‌گوید: «فلسفه حقوق سعی دارد به این سؤال پاسخ دهد که چه قواعدی را حقوق باید بپذیرد و مستقر دارد؟ به بیان دیگر، موضوع ویژه آن مسئله «عدالت» است».<sup>۱۹</sup>

در یک نظام حقوقی باید چند مسئله از نگاه فلسفه حقوقی بررسی شود: اول اینکه اعتبار قواعد حقوقی به چیست و چرا قواعد حقوقی معتبر است؟ بر فرض اعتبار آنها الزام آنها چه توجیه معرفتی خواهد داشت؟ ارزش این قواعد بر چه مبنایی استوار است؟ این قواعد چه هدفی را دنبال می‌کنند؟ منشأ و مبنای حقوق چیست؟ معیار تمییز قانون خوب و بد چیست؟ خود تبیین اصل عدل که از ارکان فلسفه حقوق است؛ اینکه عدل چیست؟ و چه توزیعی توزیع عادلانه است؟ رابطه اخلاق، حقوق و ...

## موضوع حقوق

اصلی‌ترین و گسترده‌ترین موضوع در علم حقوق و نظام حقوقی مقررات و قواعد الزام‌آور اجتماعی است. مقررات حاکم بر جامعه، به صورت نوشته و نانوشته، در عرصه‌های گوناگون، هم حقوق و تکالیف اشخاص حقیقی و حقوقی را در برابر یکدیگر معین می‌کند، و هم راه چگونگی استیفای این حقوق را می‌نمایاند و هم به جامعه نظم و سامان می‌بخشد. دانش حقوق افزون بر این، از موضوعات دیگری همچون انطباق و عدم انطباق قواعد حقوقی بر عدالت و ارزش‌های اخلاقی، لزوم ثبات یا تحول این مقررات، ریشه وقوع جرایم و راه‌های پیش‌گیری از آن و ... نیز بحث می‌کند،<sup>۲۰</sup> اما برای بررسی تأثیر مبانی هستی‌شناختی بر نظام حقوقی، به مثابه یکی از مهم‌ترین سازه‌های تمدنی، موضوع اصلی حقوق را مورد واکاوی قرار می‌دهیم.

## ورود مبانی فلسفی در نظام حقوقی

گزاره‌های متافیزیکی از دو راه بر اندیشه‌های حقوقی تأثیر می‌گذارد: ۱. تأثیر بر مبادی تصویری علم، مانند عدالت که با اختلاف مبانی متافیزیکی تفاسیر مختلفی پیدا می‌کنند؛ ۲. تأثیر بر مبادی تصدیقی علم حقوق، مانند اعتبار قانون و منشأ حقوق. بررسی تأثیر فلسفه بر حقوق در این دو شاخه اصالتاً در ذیل دانش فلسفه حقوق به معنی اعم آن. که شامل فلسفه حق نیز می‌شود. طرح می‌گردد. برای بررسی این مسئله چند مبحث مهم در فلسفه حق که سرنوشت آنها اهمیت بسزایی در این علم می‌گذارد، باید مورد بررسی قرار گیرد و تأثیرات فلسفه اسلامی بر آن واکاویده شود. از جمله مسائل محوری در فلسفه حق و نیز برخی مسائل فلسفه حقوق که مباحثی

فلسفی هستند، عبارتند از: ماهیت حق، منشأ و مبنای حقوق، ماهیت گزاره‌های حقوقی، صحت و اعتبار گزاره‌های حقوقی، و اعتبارات حقوقی.

آنچه در جایگاه فرضیه می‌پذیریم و به دنبال اثبات آن هستیم این است که در اندیشه اسلامی تمام عالم برای انسان خلق شده و هدف خلقت، انسان است. از سوی دیگر هدف خلقت انسان نیز تقرب به خدا و تکامل وجودی است. با توجه به این نگاه باید تمام نظام‌های اجتماعی از قبیل حقوق و سیاست و تربیت و ... در این راستا تعریف شوند؛ یعنی باید در خدمت هدف اساسی آفرینش که تکامل وجودی انسان است قرار گیرند. از این رو نظام حقوقی اسلام که مبتنی بر جهان بینی و انسان‌شناسی صحیح الهی است نیز باید در راستای تکامل انسان تدوین شود و تمام حقوق در همین راستا پدید آیند. با پذیرش این مبنای فلسفی منشأ ایجاد حقوق روشن می‌گردد؛ از آنجاکه هدف خلقت انسان، تکامل است، بنابراین انسان حق دارد که به تکامل برسد و تکامل حق اصلی و اساسی وی محسوب و از زمره حقوق واجب الاستیفای او است. سپس به تبع این حق اساسی تمام آنچه در رسیدن به تکامل برایش لازم است برای وی خلق می‌شود و نسبت به آنها حق پیدا می‌کند. این حق تقرب و تکامل که خواسته صادق خود حقیقی انسان است و مطابق با غایت خلقت انسان و جهان است، محور تمام حقوق از قبیل حقوق بشر و شهروندی و ... قرار می‌گیرد.<sup>۲۱</sup>

## مرتبه وجودی محور صاحب حق شدن

در دیدگاه حکمت اسلامی یکی از خصوصیات انسان این است که موجود صاحب مقامات و دارای مراتب است. یک مرتبه از وجود انسان

طبیعت است و یک مرتبه روح الهی؛<sup>۲۲</sup> انسان یک مَلک حیوانی نباتی جمادی است، نه به این معنا که وجودات متباین دارد و هم مَلک است، هم حیوان، هم نبات و هم جماد؛ بلکه با توجه به اصالت و تشکیک وجود یک حقیقت بیشتر نیست، ولی این حقیقت، یک وجود یکتای دارای مراتب است؛ یعنی همه این درجات، مراتب همان یک حقیقت یکتا هستند.<sup>۲۳</sup> این همان است که در فلسفه صدرایی از آن به «النفس فی وحدتها کل القوی» تعبیر شده است؛<sup>۲۴</sup> نفس واحدی کثیر و کثیری واحد است؛ یعنی یک واحد صاحب مراتب است. یکی از مسائل عالی در باب نفس همین است که نفس وحدتی در عین کثرت دارد و کثرتی در عین وحدت دارد.<sup>۲۵</sup> این همان حقیقت تشکیک است که مابه‌الاشتراک از سنخ مابه‌الامتیاز است و اختلاف مراتبش به شدت و ضعف و کمال و نقص است.<sup>۲۶</sup> معنی مراتب داشتن این است که در هر مرتبه‌ای عدم‌هایی صدق می‌کند و عدم‌هایی از آن مرتبه انتزاع می‌شود که در مرتبه بالاتر صدق نمی‌کند. در مرتبه‌ای عدم‌ها، ماهیت‌ها و نیستی‌هایی صدق می‌کند که در مرتبه پایین و در مرتبه بالاتر صدق نمی‌کند، حال چه در قوس صعودی باشد، چه در قوس نزولی.<sup>۲۷</sup> عالم و مرتبه بالاتر عین پایین‌تر است منهای نقایص و نواقصش و برعکس. این بالاتری و پایین‌تری را به «حقیقت» و «رقیقت» تعبیر می‌کنند. پایین‌تر به تبع بالاتر موجود است. وجود مادی ترقی می‌کند و وجود ذهنی و نفسانی می‌شود و به عکس، وجود ذهنی تنزل می‌کند و وجود مادی می‌شود.<sup>۲۸</sup>

البته حقیقت وجود، مساوی با کمال است و موجودات در اصل آفرینش به هر نسبت که از وجودی کامل‌تر - یعنی از وجودی قوی‌تر و

شدیدتر - بهره‌مند هستند، به ذات الهی که وجود محض و کمال صرف و حق محض است نزدیک‌ترند. به طبع در اصل خلقت و قوس نزول، فرشتگان از حیوانات، آنها از نباتات و نباتات از جمادات به خداوند نزدیک‌ترند و نیز بعضی از فرشتگان از بعضی دیگر مقرب‌تر هستند.<sup>۲۹</sup> انسان موجودی فوق‌العاده است که در قوس نزول در آن واحد تمام مراتب هستی را داراست و قابلیت همه اینها را در قوس صعود دارد. انسان در قوس نزول و اصل خلقت، در عالی‌ترین درجه خود یک فرشته است و بلکه به خاطر روح الهی‌ای که دارد بالاتر از فرشته است، در درجه پایین‌تر حیوان و در درجه دیگر یک گیاه است و در درجه دیگر یک جماد.<sup>۳۰</sup> در یک بیان دیگر انسان به تمام وجودش جماد است و به تمام وجودش نبات است و به تمام وجودش حیوان است و به تمام وجودش انسان است، بدون اینکه در خارج تمایزی میان اینها باشد. اگر هر کدام اینها لایشرط در نظر گرفته شود - یعنی جنبه کمالاتشان - همه آن چیزی که در حجر از کمالات وجودی هست در انسان هم هست؛ همه آن مبادی آثار و اجناس و فصول که در حجر هست در انسان هم هست. پس به این معنا انسان حجر است، اما نه حجر بشرط لا، بلکه حجر لایشرط.<sup>۳۱</sup>

با توجه به مبانی فلسفی اسلامی می‌توان گفت: حق یکی از مساویات وجودی است و به میزانی که یک موجود از وجود بهره برده است، دارای حق می‌شود؛ از این رو انسان در سیر تکاملی خودش در جهت ایفای حق تکامل، صاحب حق بودن خودش را توسعه می‌بخشد و از حقوق بیشتری برخوردار خواهد بود. با توجه به این مبنا بشر بودن انسان تنها محور توزیع عادلانه حقوق نخواهد بود، بلکه انسان از جایی که

مبانی هستی‌شناختی صحیح به خوبی می‌تواند بر نظام‌های اجتماعی، از جمله نظام تربیتی و نظام حقوقی که از سازه‌های مهم تمدنی هستند، تأثیر گذاشته و از راه اشراب آن مبانی در علوم اجتماعی و نظام‌های اجتماعی، تمدن نوین اسلامی را بر پایه مبانی فلسفه اسلامی پایه‌گذاری کرد. فلسفه اسلامی ظرفیت بالایی برای ورود به حوزه مباحث اجتماعی دارد، لکن تا کنون به امتداد اجتماعی آن به‌درستی پرداخته نشده و باید محققان با این رویکرد نیز به فلسفه اسلامی بپردازند و از نگاه «بودن» صرف به جهان، به نگاه «شدن» پل بزنند. باید توجه کرد که ساختن و تغییر جهان با نگاه هستی‌شناسانه و مبتنی بر تفسیر صحیح، اگر نگوئیم از خود تفسیر صحیح جهان مهم‌تر است، دست‌کم باید گفت به میزان آن واجد اهمیت می‌باشد و باید مورد اهتمام اندیشمندان قرار بگیرد. ■

#### منابع

۱. بهشتی، محمد؛ مبانی تربیت از دیدگاه قرآن؛ چاپ اول، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ مقدمه عمومی علم حقوق؛ تهران، انتشارات حقوقی گنج دانش، ۱۳۶۲.
۳. جمعی از نویسندگان؛ درسنامه فلسفه حقوق؛ چاپ اول، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸.
۴. حاجی ده‌آبادی، محمدعلی؛ درآمدی بر نظام تربیتی اسلام؛ چاپ اول، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۷.
۵. خامنه‌ای، سید علی؛ سخنرانی در جمع نخبگان حوزوی؛ ۸۲/۱۰/۲۹.

یک وجود سعی دارد، از این جهت که جماد است از حقوق جمادی برخوردار است، از این جهت که نبات است از حقوق نباتی برخوردار است، و از این جهت که حیوان است از حقوق حیوانی برخوردار خواهد بود؛ البته با این تفاوت که چون قوه و استعداد سیر به سوی مقام ملکی و فوق ملکی و مقام انسان کامل را دارد از حقوق بیشتری نسبت به حیوان در همین مرتبه حیوانی برخوردار خواهد بود. اما از آنجاکه انسانیت انسان تشکیکی است، لذا پس از گذر از مرتبه حیوانی، حقوق متفاوت خواهد بود؛ از این رو در این نگاه توزیع عادلانه حقوق نمی‌تواند به صورت تساوی صورت پذیرد، بلکه امکانات هستی و در مرتبه پسین امکانات جامعه باید بر اساس سعه وجودی افراد در بین آنها توزیع شود، نه به صورت تساوی.

از آنچه گفت شد روشن می‌شود که تکامل یا به تعبیر دیگر «انسانیت»، نسبت به حقوق انسان حیثیت تقییدیه دارد و تمام امکانات عالم خلقت برای تکامل او در اختیارش قرار گرفته است تا با استفاده از آنها به تکامل برسد. از این رو تمام این مواهب خلقت برای حرکت در راه انسانیت به وی تعلق گرفته است و در شرایطی ممکن است برخی از حقوق از وی سلب شود. برای مثال اگر انسانی از راه انسانیت خارج شد و علیه انسانیت قیام کرد، حتی حق حیانتش که از حقوق مرتبه نباتی و حیوانی وی است، از او سلب می‌گردد. بنابراین می‌بینیم که تکیه بر مبانی فلسفی صحیح می‌تواند به‌درستی نظام حقوقی را تحت تأثیر قرار دهد و حتی تغییرات اساسی در مبانی، اصول و الزامات حقوق بشری به وجود آورد.

#### نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد روشن می‌گردد که بهره‌گیری از

۶. \_\_\_\_\_، سخنرانی، ۸۹/۶/۱۴.

۷. دانش پژوه، مصطفی؛ مقدمه علم حقوق با رویکرد به حقوق ایران و اسلام؛ چاپ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
۸. طالبی، محمدحسین؛ درآمدی بر فلسفه حق؛ چاپ اول، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳.
۹. علیدوست، ابوالقاسم؛ فقه و مصلحت؛ چاپ دوم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.
۱۰. کاتوزیان، ناصر؛ فلسفه حقوق؛ جلد ۱ و ۲، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷.
۱۱. مصباح یزدی، محمدتقی؛ درباره پژوهش؛ ص ۸۲.
۱۲. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار، ج ۳، چاپ چهارم، تهران: قم، صدرا، ۱۳۸۳.
۱۳. \_\_\_\_\_، مجموعه آثار، ج ۶، چاپ چهارم، تهران: قم، صدرا، ۱۳۸۳.
۱۴. \_\_\_\_\_، مجموعه آثار، ج ۷، چاپ چهارم، تهران: قم، صدرا، ۱۳۸۳.
۱۵. \_\_\_\_\_، مجموعه آثار، ج ۹، چاپ چهارم، تهران: قم، صدرا، ۱۳۸۳.
۱۶. \_\_\_\_\_، مجموعه آثار، ج ۱۰، چاپ چهارم، تهران: قم، صدرا، ۱۳۸۳.
۱۷. \_\_\_\_\_، مجموعه آثار، ج ۱۱، چاپ چهارم، تهران: قم، صدرا، ۱۳۸۳.
۱۸. \_\_\_\_\_، مجموعه آثار، ج ۱۳، چاپ چهارم، تهران: قم، صدرا، ۱۳۸۳.
۱۹. \_\_\_\_\_، مجموعه آثار، ج ۲۲، چاپ چهارم، تهران: قم، صدرا، ۱۳۸۳.
۲۰. یثربی قمی، سید علی؛ مقدمه علم حقوق و نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران؛ چاپ اول، قم، نشر نوید اسلام، ۱۳۷۴.

#### پاورقی

۱. مصباح یزدی، محمدتقی، درباره پژوهش، ص ۲۸.
۲. سخنان مقام معظم رهبری، ۹۸/۶/۴۱.
۳. همان، ۲۸/۰۱/۹۲.
۴. همان، ۹۸/۶/۴۱.
۵. همان.
۶. همان.
۷. نک: مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۲، ص ۳۲۵.
۸. همان، ص ۴۲۵.
۹. همان، ج ۳، ص ۳۹۲.
۱۰. انسان دارای دو نوع شعور است: شعور ظاهر و شعور مغفول عنه؛ نک: همان، ج ۲۲، ص ۶۷۳.
۱۱. حاجی ده‌آبادی، محمدعلی، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، ص (۸۱-۰۲).
۱۲. نک: بهشتی، محمد، مبانی تربیت از دیدگاه قرآن، ص ۸۲.
۱۳. نک: مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۲، ص ۷۷۵۶۷۵.
۱۴. نک: بهشتی، محمد، مبانی تربیت از دیدگاه قرآن.
۱۵. نک: مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۲، ص ۳۶۷.
۱۶. waL.
۱۷. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، ج ۱، ص ۶۶۶.
۱۸. نک: دانش پژوه، مصطفی، مقدمه علم حقوق، ص ۶؛ یثربی، سید علی، مقدمه علم حقوق، ص ۴۱؛ جعفری لنگرودی، مقدمه عمومی علم حقوق، ص ۲۸.
۱۹. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، ج ۱، ص ۵۲.
۲۰. دانش پژوه، مصطفی، مقدمه علم حقوق، ص ۰۱۹.
۲۱. نک: طالبی، محمدحسین، درآمدی بر فلسفه حق، ص ۵۶۱.
۲۲. نک: مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۲، ص ۲۶۶.
۲۳. همان، ص ۵۷۶۴۷۶.
۲۴. همان، ج ۳۱، ص ۳۴۱۲۴۱.
۲۵. همان، ج ۹، ص ۴۴۳.
۲۶. همان، ج ۶، ص ۳۱۵.
۲۷. همان، ج ۰۱، ص ۵۹۱.
۲۸. همان، ج ۷، ص ۶۷۲.
۲۹. همان، ج ۳، ص ۲۹۲.
۳۰. همان، ج ۲۲، ص ۵۷۶۴۷۶.
۳۱. همان، ج ۱۱، ص ۲۱۳.